

## درآمدی بر همنوایی اجتماعی از منظر قرآن کریم

<sup>۱</sup> فرج‌الله میرعرب

<sup>۲</sup> محمد کاظم کریمی

### چکیده

همنوایی اجتماعی بیانگر این واقعیت است که رفتار اعضای جامعه منبعث از برخی قواعد و الزامات اجتماعی است، اما صرف تبعیت اکثریت افراد جامعه یا گروه از یک قاعده یا هنجار، نمی‌تواند دلیل مطلوبیت آن باشد. در این نوشتار که به موضوع عوامل شکل‌گیری همنوایی اجتماعی از منظر قرآن کریم، به عنوان اصلی‌ترین منبع تعیین ارزش‌های مطلوب در جامعه بشری پرداخته است، با مراجعه به آیات الهی، همنوایی‌های قابل تحقق بین اعضای جامعه را شامل دو نوع مطلوب و نامطلوب دانسته و با تأکید بر اهمیت همنوایی‌های مطلوب، عوامل و پیامدهای شکل‌گیری همنوایی‌های نامطلوب را ترسیم و آسیب‌های وقوع آنها برای اعضای جامعه را یادآور شده است. هم‌چنین راه کارها و اسباب شکل‌گیری همنوایی مطلوب نشان داده شده و داشتن عقیده و آرمان برجسته، صلابت رأی و استحکام اندیشه، انعطاف معقول، نیکویی اخلاق، نیازشناسی و مشکل‌گشای بودن، تواضع در برابر مردم و متفاوت بودن منش و رفتار از ستمکاران را سبب رسیدن به مقصود دانسته است. روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای

mirarab@isca.ac.ir

karimimk@yahoo.com

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

۲. پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

بوده و قرآن و تفاسیر آن به عنوان منبع اساسی و محوری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نتیجه مهم پژوهش پیشنهاد راه کارهای ایجاد همنوایی بر اساس تعالیم قرآن است.

### کلیدواژه‌ها

همنوایی، ناهمنوایی، شبکه‌های اجتماعی، همنوایی اجتماعی، همنوایی مطلوب، قرآن کریم.

### مقدمه

تلاش برای تأثیر گذاری بر فکر، احساس و رفتار اعضای جامعه از ویژگی‌های ذاتی هر فرد انسانی است. همه اعضا تلاش می‌کنند تا یکدیگر را متقاعد سازند که نظرشان را بپذیرند و با همدیگر تفاهم و توافق داشته باشند. با وجود این، انسان به دلیل غریزه حبّ نفس، برای هویت و استقلال خویش اهمیت قائل است و به این سبب، به آسانی تسلیم نظر جمع نمی‌شود. او علاقه‌مند است که مهار سرنوشت خود را در اختیار داشته باشد، حال آن‌که تسلیم شدن در برابر فشار گروه، مانع تحقق چنین هدفی است؛ زیرا همنوایی با دیگران، به طور کنایه‌ای بدین معناست که فرد رفتارش را به اراده خویش انتخاب نکرده و این امر باعث محدود شدن آزادی او و کم‌رنگ شدن احساس هویت و تعلق وی در زندگی می‌شود.

با وجود این، اکثر انسان‌ها به همنوایی با جمع متمایل هستند. چنان‌که علامه طباطبایی معتقد است، انسان اجتماعی است و از درون جان، طالب همگرایی و همنوایی با هم‌نوع است. به نظر ایشان، انسان در میان تمامی جانداران، موجودی است که نیازمند زندگی اجتماعی است، زیرا فطرت تمام انسان‌ها این معنا را درک می‌کند و تا آنجا هم که شواهد تاریخی نشان داده است هر جا بشری وجود داشته، اجتماعی زندگی می‌کرده و آثار باستانی به جا مانده از حیات قدیمی‌ترین انسان‌ها این مطلب را ثابت کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۹۲).

تاریخ پرفراز و نشیب جامعه بشری، موارد بی‌شماری از همنوایی‌های اعضا خود را به ثبت رسانده است. برای مثال، جامعه ایرانی در طول حیات خود شاهد صحنه‌های مختلف از حضورهای جمعی بوده که حکایت از عمق همنوایی است. در دوره معاصر و به‌ویژه با

وقوع انقلاب اسلامی، این هم‌نوایی‌ها رنگ و چهره تازه‌ای به خود گرفت که در ابعاد مختلف ظهور و بروز یافته است. وقوع انقلاب اسلامی و تبلور اراده مردمی در هم‌نوایی برای به زانو در آوردن رژیم شاهنشاهی و نیز دفاع مقدس هشت‌ساله ملت ایران و هم‌نوایی مردمی با هم‌وطنان، رزمندگان و کمک‌های پشت جبهه، تنها دو نمونه از تأثیرگذاری شرایط برآمده از این دو پدیده است. هم‌چنین هم‌نوایی جوانان و نوجوانان با رهبران جامعه و ایجاد حرکت‌هایی بزرگ، متأثر از این شرایط بوده است. عکس این جریان نیز هم‌نوایی‌هایی برای سرکوب انقلابیون در ایران و همراهانشان در جهان یا همراهی با مسببان وقوع جنگ تحمیلی یا موارد مشابه آن، در طیف‌های مقابل شکل گرفته است که به همان نسبت دارای آثار نامطلوب بوده است. بنابراین، هم‌نوایی همواره یک فرصت است و همچنان که در امور پسندیده دارای مزیت‌های منحصر به فرد است، در امور ناپسند نیز آثار تخریبی فراوان برای افراد و جامعه به همراه دارد.

### مفهوم‌شناسی هم‌نوایی

هم‌نوایی معادل (Conformity) به معنی همراهی، هم‌رنگی، هماهنگی، سازگاری و هم‌صدایی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۸۴۱۵) و مقصود از هم‌نوایی اجتماعی، پیروی از ارزش‌ها، رفتارها و شیوه‌های عمل یک گروه، قوم یا جامعه است به گونه‌ای که آثار و پیامدهای آن در حیات اجتماعی فرد و جامعه ظهور و تبلور پیدا کند. به دیگر سخن، هم‌نوایی فرد با گروه عبارت است از این که فرد باورها، ارزش‌ها، نمادها و هنجارهای گروه را درونی کرده و در ساخت شخصیت خود یگانگی بخشیده باشد (روشه، ۱۳۸۸: ۱۸۴). با توجه به نوع و میزان اثرات اجتماعی که سبب هم‌نوایی می‌شود، هم‌نوایی از توافق سطحی و سازگاری ناخواسته تا اطاعت داوطلبانه از هنجارهای اجتماعی را شامل می‌شود (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۲۳۲). نقطه مقابل هم‌نوایی، ناهم‌نوایی<sup>۱</sup> یا ناهم‌رنگی؛ به معنی متابعت نکردن از ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب یک گروه یا جامعه است.

هم‌نوایی دست کم دارای سه بعد اجتماعی، اخلاقی و رفتاری است. هم‌نوایی اجتماعی،

1. Non Conformity

پذیرش و اجرای باورها، ارزش‌ها، هنجارها و عادات گروه خاص توسط اعضا است (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۲۳۲). در قرآن آیاتی که از «اتباع سیل؛ پیروی از یک راه و جریان» سخن می‌گویند (سوره‌های نساء: ۱۱۵؛ اعراف: ۱۴۲ و ۱۴۶؛ نور: ۲۱ و...). ناظر به همین معنا هستند. مقصود از همنوایی اخلاقی، احساس همدردی و همراهی با دیگر اعضای جامعه یا گروه است؛ آن‌چنان که خود را در غم و شادی آنها شریک بدانند. رفتار مردم مدینه با مهاجران مسلمان نمونه‌ای از این همنوایی است (سوره حشر: ۹). برخی از ظرافت‌های ادبی زبان فارسی نیز اشاره به این نوع همنوایی است:

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند      که در آفرینش ز یک گوهرند

یا:

من از بی‌نوایی نیّم روی زرد      غم بی‌نوایان زخم زرد کرد

اما همنوایی رفتاری، ناظر به جنبه‌های روان‌شناختی این مفهوم است. در اصطلاح روان‌شناسی، «همنوایی» به تمایل و گرایش فرد به پیروی از رفتارهای گروه اجتماعی که به آن تعلق دارد، گفته می‌شود. پژوهشگران از دیرباز به میزان پیروی یا مقاومت افراد در مقابل هنجارهای اجتماعی علاقه‌مند بوده‌اند. سولومان آس<sup>۱</sup>، روان‌شناس برجسته، در دهه ۱۹۵۰، آزمون‌هایی را برای نشان دادن قدرت همنوایی در گروه طراحی و به اجرا درآورد (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۶۷).

همنوایی را باید از اطاعت متمایز دانست. همنوایی، توافق درونی با دیگران است حال آن‌که اطاعت، به معنای توافق صوری بوده و ممکن است با پیامد فوری مخالفت هم روبرو شود و می‌تواند شالوده‌ای برای مصلحت‌بینی درازمدت در آینده باشد. از این رو، اطاعت، لزوماً آگاهانه است، اما همنوایی ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه باشد (فرگاس، ۱۳۷۳: ۳۱۹). تقیه در اسلام ناظر به همین اطاعت است که ربطی به درون ندارد (سوره نحل: ۱۰۶).

طبق یک تقسیم‌بندی، افراد به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: افراد خودراهبر و دگرراهبر. افراد خودراهبر، افرادی هستند که خودشان ارزش‌ها و هنجارهایشان را تعیین

1. Solomon Asch

می‌کنند و افراد دگرراهر چش‌م به هدایت دیگران دارند. نوع اخیر یعنی دگرراهر، مصداق افراد هم‌نواست (اسالیوان، ۱۳۸۵: ۹۶). همان‌طور که هم‌نوایی دارای وجه مثبت و منفی است، ناهم‌نوایی نیز دو وجه مثبت و منفی دارد. بر این اساس، ناهم‌نوایی زمانی که ناشی از استقلال رأی و احساس عزت نفس در وجود فرد باشد، امری مثبت است، اما در صورتی که ناشی از استبداد رأی و فقدان روحیه جمعی باشد، امری مذموم و منفی است. بدین‌سان، اگر انسان سرنوشت خود را به اختیار خود رقم بزند، مراجعه و استفاده از نظرات متخصصان هیچ منافاتی با اختیار او ندارد اما اگر کسی احساس کند که در کسب موفقیت و دفع ناملایمات زندگی هیچ نقشی ندارد، عملاً عنان زندگی از اختیار او خارج شده و قدرت تصمیم‌گیری او سلب می‌شود.

در قرآن کریم، واژه‌هایی مانند «تبعیت»، «ورود جمعی در سلیم»، «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (بقره: ۶۴) و مانند آن به این معنا اشعار دارند. هم‌چنین در آیه رنگ خدا (سوره بقره: ۱۳۸) به این معنا اشاره شده است که به نظر می‌رسد نوعی دعوت به هم‌رنگی با خداست. بر اساس معارف قرآن کریم، هم‌نوایی ابعاد، عوامل و انگیزه‌های متعدد دارد.

### ابعاد نوین هم‌نوایی اجتماعی

امروزه با گسترش فضای مجازی، فرصت‌هایی برای شکل‌گیری اجتماعات جدید کاربران در این فضا فراهم شده است. فردیناند تونیس - جامعه‌شناس آلمانی - تجمعات انسانی را به دو گونه «اجتماع» یا گمین شافت<sup>۱</sup> و «جامعه» یا گزل شافت<sup>۲</sup> تقسیم‌بندی کرده است. از نظر او، «محدودیت اعضا»، «مبتنی‌بودن بر روابط عاطفی» و «رودرروبودن» از ویژگی‌های اجتماع و جامعه عکس آن است (کوئن، ۱۳۸۸: ۱۰۳). هرچند روابط اعضا در شبکه‌های اجتماعی به صورت مستقیم «رودررو» نیست، بلکه به واسطه ابزار صورت می‌گیرد، اما برخی از اقتضات این گونه روابط را دارا می‌باشد و با توجه به دیگر ویژگی‌های این شبکه‌ها،

1. gemeinschaft

2. gesellschaft

صاحب‌نظران بر اطلاق عنوان اجتماع بر این شبکه‌ها اصرار دارند. شبکه‌های اجتماعی که توسط شرکت‌های ارائه‌دهنده سرویس‌های اینترنتی در فضاهایی مانند فیس‌بوک، توییتر، اینستاگرام، لینکدین، گوگل پلاس و نیز گروه‌های وایبری در عرصه فضای مجازی فعالیت دارند، نمونه‌هایی از این اجتماعات است و به دلیل تبلیغات گسترده آنها، روزبه‌روز بر تعداد کاربران‌شان افزوده می‌شود.

شبکه‌های اجتماعی، در واقع مکان‌هایی برای برقراری ارتباط و تبادل نظر هستند که در آنها افراد به‌خصوص جوانان، عقاید و نظرات خود را با هم به اشتراک می‌گذارند. این شبکه‌ها متشکل از بازیگران فردی و روابط میان آنها، امروزه دارای تأثیرگذاری به‌سزایی در سطوح فردی و اجتماعی هستند و شکل‌دهی و جهت‌دهی روابط و رفتار اجتماعی مخاطبان را هدف قرار داده‌اند. این شبکه‌ها هم‌چنان که در رهنمون‌سازی افراد و گروه‌ها برای دستیابی به اهداف و برنامه‌های فردی و اجتماعی خود می‌توانند دارای نقش مثبت باشند، به همان میزان در ایفای نقش مخرب و فضا‌سازی‌های منفی در ذهنیت کاربران به‌ویژه جوانان و نوجوانان تأثیرگذارند و به این سبب هم‌نوایی متأثر از این شبکه‌ها می‌تواند آثار مخربی به دنبال داشته باشد.

برخی از این شبکه‌ها به جای تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای مقبول جامعه، درصدد خلق ارزش و تعریف هنجار برمی‌آیند و تلاش می‌کنند کاربران خود را به هم‌نوایی این ارزش‌ها و هنجارها تهییج و ترغیب سازند. آموزش رفتارهای خشونت‌آمیز، به اشتراک‌گذاری حریم شخصی، سرگرمی‌های مخرب، حرمت‌شکنی، ترویج سبک‌های غیرمتعارف زندگی، استفاده غیرصحیح از اوقات فراغت، تهدید حریم‌های خصوصی و مانند آن از آسیب‌های این شبکه‌هاست که با هم‌نواسختن کاربران خود، به تدریج جهان اجتماعی را متأثر می‌سازند.

### عوامل مؤثر بر هم‌نوایی اجتماعی

هم‌نوایی دارای دو‌گونه زمینه فردی و اجتماعی است. در زمینه‌های فردی، ساختار شخصیتی فرد در بروز هم‌نوایی نقش دارد. بدین‌سان، شخصیت فرد از نظر مسئولیت‌پذیری و یا عناصر مقابل آنها مانند پیروبودن، منزوی‌بودن، خلاق‌نبودن، ترسو‌بودن، عدم توانایی

در تصمیم‌گیری، ریسک‌پذیر نبودن و مانند آن در گرایش او به همنوایی دخالت دارد. اما دست‌یابی به تحلیلی درست از موضوع همنوایی، مستلزم توجه به زمینه‌های اجتماعی این مفهوم است. این که جامعه چه مقدار برای هم‌نواساختن اعضای خود سرمایه‌گذاری می‌کند و به‌طور اساسی ارزش‌ها، هنجارها، قوانین، نیازها و انتظارات اجتماعی چگونه اسباب همنوایی یا عدم همنوایی افراد را به وجود می‌آورند، امری اساسی است و مکانیزم‌های تشویقی یا تنبیهی جامعه، نقش مؤثری در هم‌نواسازی یا ناهم‌نواسازی اعضای جامعه به همراه خواهد داشت. بر این اساس، برخی از مهم‌ترین اسباب و زمینه‌های همنوایی اجتماعی شامل موارد زیر است:

الف) فشارهای اجتماعی برای همنوایی می‌تواند رفتارهای هم‌نوا را به نحو چشمگیری افزایش دهد؛

ب) انگیزه اجتناب از تعارض و برخورد، از زمینه‌های همنوایی با گروه است؛

ج) در اغلب موارد، افراد با وجود آن که می‌دانند بقیه گروه اشتباه می‌کنند اما نمی‌خواهند با خطر تمسخر آنان روبرو شوند (نیاز به تطبیق با دیگران)؛

د) اعتقاد به این که دیگران باهوش‌تر یا آگاه‌ترند، می‌تواند بر همنوایی تأثیرگذار باشد؛

ه) ترس از مجازات و احساس محرومیت از عوامل افزایش میزان همنوایی در افراد یا گروه‌هاست؛

و) اتفاق نظر یا عدم اتفاق نظر اکثریت بر روی یک موضوع، بر میزان همنوایی اثرگذار است. اگر در جمعی، فرد تنها باشد ولو این که احساس کند نظرش درست است، معمولاً از ابراز آن خودداری می‌کند؛

ز) نوع شخصیت افراد در همنوایی مؤثر است. فردی که اعتماد به نفس کمتری دارد، امکان بیشتری دارد که با جمع همنوایی کند. در برابر، افرادی که عزت نفس بیشتری دارند، کمتر به فشار گروه تن می‌دهند.

ح) میزان احساس امنیت از نکاتی است که بر همنوایی اثر می‌گذارد. اگر عدم همنوایی هیچ مشکل امنیتی برای فرد ایجاد نکند، به‌طور طبیعی همنوایی کاهش می‌یابد (کریمی، ۱۳۸۱: ۸۹-۹۲).

## همنوایی در قرآن کریم

نکته قابل برداشت از مطالب فوق آن است که همنوایی دارای دو سطح است: الف) همنوایی مطلوب؛ ب) همنوایی نامطلوب.

اگر فرد با تشخیص عقل معصوم یا تحت فرمان الهی به همنوایی مبادرت ورزد، عمل او ممدوح و مطلوب است و در صورتی که تحت تأثیر هوای نفس و خواهش‌های نفسانی و یا جهالت با کسی یا گروهی همنوا و هم‌رنگ گردد، کار او غیرممدوح و نامطلوب است. قرآن کریم به هر دو نوع همنوایی توجه نشان داده و ابعاد و زمینه‌های شکل‌گیری آنها را مشخص کرده است:

### ۱. همنوایی مطلوب

برخی از معیارهای همنوایی مطلوب از منظر قرآن کریم شامل موارد زیر است:

#### ۱-۱. راستی و درستی

یکی از مصادیق همنوایی مطلوب از نظر قرآن کریم، همراهی و پیروی از راست‌گویان و راست‌کرداران است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با راست‌گویان باشید». در این جا خداوند دستور به پیروی و اقتداء به مردمان راستگو و با تقوی می‌دهد، یعنی راه و روش کسانی را انتخاب کنید که در گفتار و کردار راستگو هستند و رفیق آنها باشید. در این که مصداق راست‌گویان در این آیه، چه کسانی هستند، اقوال مختلفی بیان شده است. عده‌ای، مقصود از صادقین را حضرت علی بن ابی‌طالب ۷ و پیروان او، برخی مقصود از آن را آل محمد ۹ و بعضی نیز حضرت ختمی مرتبت ۹ و پیروانش ذکر کرده‌اند. برخی نیز گفته‌اند: یعنی به وسیله انجام عمل صالح در دنیا، با پیغمبران و صدیقان در بهشت باشید (طبرسی، ج ۱۱: ۲۳۳). به هر روی، صداقت و راست‌گویی، عملی است که خدای تعالی پاداش آن را تضمین کرده و راست‌گویان و راست‌کرداران را به بهره‌مندی از پاداش عمل و گفتار خود در آخرت وعده داده است: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ



تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (مائده: ۱۱۹)؛ خدای تعالی فرمود، امروز روزی است که راستگویی راست گویان، سودشان می دهد؛ برای ایشان باغ های بهشتی است که از زیر آنها نهرها روان است. یعنی کسانی که در قول و فعل صادق باشند، در آخرت از صدق خود منتفع و جنات موعود به آنان داده می شود و هم چنین راضی و مرضی و فائز به رستگاری عظیم اند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۳۶۰). پس، همراهی با این گروه مطلوب است.

### ۱-۲. درک حقیقت

تعدادی از اهل کتاب بعد از درک حقانیت پیامبر خاتم ۹ با ایشان همنوایی کردند و شوق همرنگی نشان دادند: «و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (خدا) نازل شده بشنوند، چشم های آنها را می بینی که (از شوق) اشک می ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند، می گویند پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) مقرر بدار» (مائده: ۸۳). این نوع تبعیت و همنوایی، مورد تشویق و تحسین خداوند قرار گرفته و به همین جهت، خدای متعال دانشمندان را کسانی دانسته که بعد از درک توحید، با منادیان توحید اعلام همنوایی کرده اند (آل عمران: ۱۸) و در جای دیگر رستگاران را کسانی معرفی کرده است که به تبعیت از رسول خدا و یاری او مبادرت ورزیدند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۷)؛ آنان که از فرستاده خدا، پیامبر امی پیروی می کنند... کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری اش کرده و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگارانند».

### ۱-۳. تقیه و مصلحت

مورد دیگری که همنوایی ظاهری با اکثریت مردم در آن تجویز شده است، «تقیه» است. تقیه را در معنای وسیع آن، می توان نوعی همنوایی ظاهری با دیگران برای رسیدن به هدف های عالی تر تعریف کرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷). این همنوایی، گاهی برای آن است که فرد نمی خواهد با اظهار عقیده ای که اکثریت جامعه با آن مخالف است، جان

خود و دیگران را بیهوده به خطر اندازد و گاهی نیز بدان خاطر است که می‌خواهد با مخفی نگه‌داشتن عقیده خود، محبت و علاقه دیگران را برای همکاری در اهداف مشترک جلب کند. به نوع اول، در اصطلاح «تقیه خوفی» و به نوع دوم «تقیه تحییبی» گفته می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۲ و ۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۱۰). این نوع تقیه، یک اطاعت موردی و جزئی نیست، بلکه یک روش زندگی است که هم‌نوایی واقعی را بر اساس مبانی در پی دارد، هر چند که برای اصلاح نیز تلاش صورت می‌گیرد.

این امر به لحاظ عقلی پذیرفته شده و لزوم آن از نظر قرآن و روایات روشن است. برای مثال قرآن از فردی که در دستگاه حکومتی فرعون مصر خدمت می‌کرد و با مخفی کردن ایمان خود، خدمات شایانی به حضرت موسی ۷ روا داشت، تجلیل می‌کند (غافر: ۲۸). هم‌چنین بر عمل کسانی که ضمن ایمان قلبی، به سبب اجبار، برخلاف عقیده خود سخن گفته‌اند، صحنه می‌گذارد (نحل: ۱۰۶). همراهی امیرالمؤمنین علی ۷ در دوران ۲۵ ساله، با حاکمیت در جهات مختلفی که به نفع اسلام بوده، از نوع هم‌نوایی بوده، هر چند که اعتراضاتی هم داشته‌اند و برای اصلاح جامعه تلاش لازم را هم کرده‌اند.

## ۲. هم‌نوایی نامطلوب

قرآن کریم برخی هم‌نوایی‌ها را که ناشی از متابعت شهوات، هوای نفس، تقلید کورکورانه از گذشتگان یا هم‌نوایی با اهل ظن و گمان است، مورد نکوهش قرار داده و از آن نهی کرده است (قصص: ۴۹-۵۰، نساء: ۲۷، انعام: ۱۱۶). به‌طور اساسی، هم‌نوایی‌هایی که مطابق هوای نفس، شهوات و معیارهای مادی باشد، از نظر قرآن کریم غیرواقعی است و به این سبب، تأکید کرده است که منافقان و کافران گرچه برای تأمین منافع خود هم‌صدا و متحد می‌شوند و هماهنگ‌نگ نشان می‌دهند، ولی در واقع پراکنده‌اند: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر: ۱۴)؛ به ظاهر آنها که می‌نگری «آنها را متحد می‌پنداری در حالی که دل‌های‌شان پراکنده است، این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند».

با این وصف، هر چند در مکاتب مختلف، مصادیق هم‌نوایی‌های مطلوب و نامطلوب

متفاوت است، اما در فرهنگ اسلامی، دست کم در چهار مورد و با چهار ملاک، همنوایی را نامطلوب می‌دانیم:

## ۲-۱. سست‌عنصری شخصیتی و پیروی کورکورانه

گاهی هم‌رنگی و هم‌صدایی افراد با هنجارهای حاکم بر رفتار اکثریت، کورکورانه و بدون هیچ‌گونه دلیل معقولی صورت می‌گیرد و آنان صرفاً رفتار را بدین خاطر انجام می‌دهند که دیگران نیز چنین می‌کنند و به‌طور کلی زمینه‌های رواج و گسترش پدیده مُد در جامعه از همین جا نشأت می‌گیرد.

مسئله در فرهنگ اسلامی که تکیه فراوانی بر تعقل و تفکر دارد، این نوع همنوایی قابل پذیرش نیست. قرآن کریم، از یک سو بدترین جنبندگان روی زمین را کسانی می‌داند که عقل خود را به کار نمی‌گیرند و گوش‌شان از شنیدن حق ناتوان و زبان‌شان برای افشای حقیقت گویا نیست: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲) و از سوی دیگر، به بندگانی که انتخاب‌گرند و پس از شنیدن سخنان گوناگون، از میان آن‌ها بهترین را برمی‌گزینند، بشارت می‌دهد: «فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۷-۱۸).

هم‌چنین در فرهنگ و اندیشه قرآنی، هر نوع تبعیت کورکورانه - چه از پدران و گذشتگان و چه از بزرگان قوم و قبیله - محکوم است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب: ۶۷)؛ [کافران در روز قیامت] می‌گویند: خدایا! ما از بزرگان و سران خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه ساختند». در آیاتی مانند سوره بقره، آیه ۱۷۰؛ مائده، آیه ۱۰۴؛ اعراف، آیه ۲۸؛ انبیاء، آیه ۵۳ و زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳ این تفکر تبیین شده است.

## ۲-۲. کثرت‌زدگی

مرعوب‌نشدن در برابر کثرت، به‌ویژه جمعیت‌های بسیار بزرگ، برای عموم مردم بسیار سخت است. گاهی تبعیت از اکثریت با این اعتقاد همراه است که کثرت طرفداران یک رأی یا رفتار دلیل حقانیت آن است. این نگرش گاهی آگاهانه و به‌صورت روشن از سوی

افراد بیان می‌شود که اگر این نگرش یا رفتار نادرست بود، اکثریت افراد جامعه به آن ملتزم نبودند! گاهی هم به صورت غیرهشیارانه و ارتكازی در درون آنان وجود دارد، اما آشکارا بیان نمی‌کنند.

بطلان این تفکر بسیار واضح است؛ زیرا دلیل معقولی بر این که اکثریت هیچ وقت راه خطا نمی‌پیمایند، وجود ندارد. اگر هم در برخی جوامع بر رأی اکثریت تکیه می‌شود، از این باب نیست که اکثریت را جایز الخطا نمی‌دانند، بلکه بدان جهت است که راهی جز این برای اتخاذ تصمیم و قانون‌گذاری پیش روی خود نمی‌بینند و در واقع، به علت اضطرار و بن‌بست است (لوبوستی، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۲۰)، اما در جوامعی که جایگاهی برای خداوند و احکام الهی قائلند، اجباری برای پیروی از نظر اکثریت وجود ندارد، زیرا قوانین و تعالیم الهی که از طریق انبیا به بشر می‌رسد، از هر گونه عیب و نقصی مبراست و با قوانین و هنجارهای اکثریت قابل قیاس نیست. در این میان، نباید از نقش عقل غفلت کرد. اگر رأی یا رفتار اکثریت در یک گروه یا جامعه با معیارهای عقلی منطبق نبود، آیا باید با جماعت هم‌رنگی کرد و رفتار یا نظر نامعقول را پذیرفت؟ یا باید راه خود را از آنان جدا کرد و به حکم عقل کردن نهاد؟

بنا بر آنچه پذیرفته شده است، تبعیت اکثریت از یک عمل، دلیل موجهی بر حقانیت آن نیست و تشخیص حق و باطل، ملاک دیگری می‌طلبد. قرآن کریم این نکته را در عبارتی کوتاه و به صورت اصلی بنیادین، چنین بیان کرده است: «أَفَلَا يَشْتَوِي الْحَبِيبُ وَالطَّيِّبُ وَ لَوْ أَغْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيبِ (مائده: ۱۰۰)؛ ای پیامبر! بگو هیچ گاه پاک و ناپاک یکسان نخواهند بود، گرچه از مشاهده فزونی ناپاک دچار شگفتی شوی».

در آیات قبل از این آیه، از حرام بودن مشروبات الکلی و قمار، سخن به میان آمده است. ممکن است برخی افراد ارتکاب این گونه اعمال زشت را از سوی اکثریت در برخی محیط‌ها بهانه قرار دهند و به این دلیل که اگر این کارها قبیح بود، اکثریت مرتکب نمی‌شدند، از انجام دستورهای الهی سر باز زنند. خداوند متعال برای این که در این مورد و در تمام موارد، بهانه را به‌طور کلی از این گونه افراد بگیرد، بیان می‌کند که ملاک خوبی و بدی یک عمل، اکثریت یا اقلیت نیست، بلکه در همه جا فکر و عمل شایسته (با ملاک عقل یا وحی) بهتر از افکار و اعمال آلوده است و صاحبان عقل و اندیشه، هرگز فریب اکثریت

را نمی‌خورند و همواره از پلیدی‌ها می‌گریزند و هرچند محیط آلوده باشد، آنها سراغ پاکی‌ها می‌روند؛ گرچه تمام افراد محیط با آن مخالفت ورزند. قرآن در موارد متعدد از کسانی که از عقاید نامعقول دیگران پیروی نکرده و با رفتار ناشایست آنان هم‌نوایی نداشته‌اند، تجلیل می‌کند. از جمله این موارد، داستان «اصحاب کهف» است که وقتی آلودگی عقیده و رفتار جامعه و گروه خود را مشاهده کردند، از همراهی با آنان اجتناب ورزیدند و هم‌رنگی با جماعت را دستاویزی برای پیروی از عقاید و رفتار غلط جامعه خود قرار ندادند. قرآن آنان را «جوان‌مردانی» می‌داند که به خداوند ایمان آوردند و خداوند نیز بر هدایت‌شان افزود (کهف: ۱۳).

قرآن، نه تنها عمل و رأی اکثریت را ملاک حقانیت آن نمی‌داند، بلکه اکثریت را نکوهش می‌کند و یاران حق و حقیقت را اندک و کم‌شمار می‌داند. در بسیاری از آیات، ناسپاسی، گمراهی و بی‌اطلاعی اکثریت مردم تذکر داده شده (بقره: ۲۴۳ و هود: ۱۷) و تبعیت از آنان موجب ضلالت دانسته شده است؛ زیرا آنان در مورد حق و حقیقت یا جاهل و بی‌خبر، یا آگاه ولی تسلیم هوا و هوس‌های نفسانی‌اند و در نتیجه، دیدگاه‌های چنین اکثریتی، غالباً از مسیر حقیقت منحرف است و پیروی از آن - چنان‌که قرآن تصریح می‌کند- آدمی را به سوی گمراهی سوق می‌دهد (انعام: ۱۱۶).

### ۲-۳. انگیزه عاطفی و روانی

گاهی هم‌نوایی با اکثریت، انگیزه شناختی ندارد، بلکه دارای نوعی انگیزه عاطفی است. گاهی کسانی مشاهده می‌کنند که پدران و برادرانشان حزب یا گروهی تشکیل داده‌اند، عواطف خویشاوندی ممکن است چنین افرادی را به سمت آن حزب و گروه بکشاند، قرآن از این هم‌نوایی پرهیز داده و عامل را تهدید کرده است؛ زیرا ممکن است آن پدر و برادر یا سایر خویشاوندان کفر را بر ایمان ترجیح دهند یا ستمگر باشند (توبه: ۲۳ و ۲۴).

در مواردی هم ممکن است مشاهده کم‌شمار بودن طرفداران حق، وحشت را بر وجود فرد مستولی کند و او را به مسیر باطل اکثریت بکشاند. قرآن در موارد متعدد متذکر می‌شود که معمولاً مؤمنان در طول تاریخ در اقلیت بوده‌اند. مثلاً پس از نهمصد و پنجاه سال

تبلیغ دینداری، تنها اندکی از قوم حضرت نوح ۷ به وی ایمان آوردند (هود: ۴۰). به این سبب، یادآور شده است که اگر گروهی به راه و روش خود ایمان داشته باشند، نباید از همراهی نکردن دیگران، به خود ترس راه دهند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید، اگر شما هدایت یافته‌اید، آنان که گمراه مانده‌اند، به شما زیانی نرسانند».

این امر، نوعی دلگرمی به مؤمنان است که از اندک بودن شمار خود نهراسند و با صلابت و استواری، قدم در راه حق بگذارند و ناملایمات پیمودن آن را تحمل کنند. امیرمؤمنان ۷ نیز در کلامی هشدار می‌دهد که نباید به دلیل کمی شمار اهل حق از قدم گذاشتن در راه حق وحشت داشت و در ادامه، علت آن را جمع شدن مردم بر سر سفره دنیا می‌داند؛ دنیایی که زودگذر است و عذاب طولانی آخرت را در پی دارد (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۱).

#### ۲-۴. پرهیز از رسوایی

چهارمین نوع همنوایی نامطلوب، هم‌رنگی با جماعت برای پرهیز از رسوایی است (خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شوا). برخی افراد وقتی برای انجام دادن کاری که حتی خود به بدی آن اعتراف دارند، مورد بازخواست قرار می‌گیرند، از این بهانه استفاده می‌کنند، اما باید پرسید که آیا با این توجیه، دیگر جایی برای پاکی و حق‌طلبی باقی می‌ماند و آیا این توجیه می‌تواند جایگاهی در زندگی مؤمن داشته باشد؟ مسلماً جواب منفی است؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم، اکثر مردم به دلیل ناآگاهی یا هوا و هوس‌های نفسانی تابع حق نیستند و بنابراین، اگر مؤمنان از رسوایی دنیوی واهمه داشته باشند، باید طرفداری از حق و حقیقت را به کلی کنار بگذارند. قرآن مجید هم مؤمنان راستین را کسانی می‌داند که «در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند» (سوره مائده: ۵۴).

لازم به یادآوری است که علل همنوایی نامطلوب در هر فرد متفاوت است. از طرفی تعداد و نوع همنوایی‌ها نیز در افراد متفاوت است؛ زیرا همنوایی فرد ممکن است ناشی از علل گوناگون باشد.

### راهکارهای تحقق همنوایی مطلوب

به طور غالب، اقلیت با اکثریت همنوایی می‌کند ولی همیشه این طور نیست، بلکه در مواردی نه تنها اقلیت که حتی یک فرد تسلیم نظر جمع نمی‌شود بلکه تلاش می‌کند شرایط را به نفع خود تغییر دهد. تاریخ نشان داده است که بسیاری از پیامبران، دانشمندان، مصلحان اجتماعی در ابتدای کار خود، اکثریت عظیمی را در مقابل خود می‌دیدند که مخالف نظر آنان بودند، ولی آنان به تدریج و با پشتکار فراوان، موفق شدند مخالفان را جذب دیدگاه‌های خود کنند و در نتیجه نظریات‌شان فراگیر شود. بر اساس آیات الهی، کسانی که به لقای الهی اعتقاد دارند، تحقق این همنوایی را ممکن می‌دانند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹)؛ به اذن خداوند چه بسا گروه اندکی که بر گروه بزرگی غلبه کند؛ خدا با کسانی است که صبر دارند».

اقلیت اگر صبور، قوی و پایدار باشد، زمینه فراهم می‌شود که اندک اندک مردم با دیدگاه آن‌ها مواجه شوند و این وضعیت، مقدمه‌ای خواهد بود برای اینکه درک کنند که چرا آنان چنین دیدگاهی دارند و تا این حد از آرای دیگران فاصله گرفته‌اند. این دقت نظر ممکن است آنان را به قبول دیدگاه اقلیت وادارد. در این موقعیت، پیام و شخصیت پیام‌دار اهمیت دارند. گاهی پیام خوب است، ولی دعوت کننده، انسان آگاه و ارزشمندی نیست. خدای متعال پیامبر ﷺ را انسانی بصیر و دعوت آن حضرت را بر اساس بصیرت معرفی کرده است (سوره یوسف: ۱۰۸). آن حضرت، از قبل، چنین شخصیتی را از خود بروز داده و اثبات کرده بود.

تأثیر افراد و اقلیت‌ها بر تغییر نظر اکثریت برای کسی که مطالعاتی در تاریخ و اوضاع اجتماعی جوامع داشته باشد، مورد تردید نیست، اما آنچه اهمیت دارد این است که شرایط موفقیت در تأثیرگذاری کشف شود و راهکارهای هم‌نواسازی اکثریت به دست آید. مطالعات نشان می‌دهد که در شرایطی، امکان این موفقیت بیش تر است:

### الف) داشتن عقیده و آرمان مشخص و والا

مهم‌ترین عنصر برای ایجاد همنوایی داشتن اندیشه و آرمان حساب شده، برهانی و ارزشمند است. اگر دعوت کننده به همنوایی، نظریه‌اش مبهم یا پوچ باشد، رغبت چندانی

در عموم ایجاد نخواهد کرد. آرمان والا و شایسته همراهی، نقش مهمی در رسیدن به هدف دارد. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸)؛ بگو: «این راه من است من و پیروانم و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزه است خدا! و من از مشرکان نیستم!».

دعوت به خود نیست، به الله است که اوج والایی در آرمان است؛ دعوت همراه بصیرت و با اندیشه روشن است و عقیده‌ای است که فقط یکی را می‌شناسد و هرگز برای تامین منافع تغییر جهت و نظر نخواهد داشت. کسی که با این خصوصیت دعوت به همنوایی کند، مورد توجه قرار می‌گیرد.

### ب) صلابت رأی و ثبات قدم

گروه اقلیت باید در مخالفت خود با نظر اکثریت ثبات رأی داشته باشد و هیچ نشانه‌ای از تسلیم در مقابل نظریه‌های آنان نشان دهد. هنگامی که این ثبات رأی در اقلیت مشاهده شد، اکثریت در صحت نظر خود تردید می‌کنند و در نهایت، برخی از آنان موضع اقلیت را می‌پذیرند و اگر شمار آنها زیاد شد، اکثریت جدیدی به وجود می‌آید.

خدای متعال به پیامبرش، در برابر مخالفان که آن روز اکثریت بودند، می‌فرماید: «وَاسْتَقِيمْ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (شوری: ۱۵)؛ آن‌چنان که مأمور شده‌ای، استقامت نما و از هوی و هوس‌های آنان پیروی مکن». در آیه دیگری نیز این فرمان آمده است (هود: ۱۱۲). نتیجه این استقامت و صلابت در رأی، همان است که خدای متعال از زبان یاران استوار طالوت ۷ نقل فرمود: «به اذن خدا چه بسا گروه اندکی که بر گروه بزرگی غلبه کند. خدا با کسانی است که صبر دارند» (بقره: ۲۴۹).

این و ثبات دعوت‌کننده در آغاز راه و همراهان اندک او در مراحل اولیه، سبب می‌شود کسانی که از هجوم اکثریت واهمه دارند، ترسشان بریزد و کسانی که دچار فشار روانی انگشت‌نمایشدن یا تمسخر عمومی هستند، شجاع شوند و از پیوستن به اقلیت ترسی نداشته باشند.



### ج) انعطاف معقول

گروه اقلیت باید از این که افرادی جزم‌اندیش و انعطاف‌ناپذیر به‌شمار آیند، پرهیزند. به عبارت دیگر، باید ضمن این که دیدگاهی قابل دفاع دارند، در ارائه نظر خود با انعطاف برخورد کنند. حضرت ابراهیم ۷ در عین شجاعت کامل و صلابت، هم با نمرود (سوره بقره: ۲۵۸) و هم با بت پرستان و سران آنان وارد گفت‌وگو شد (سوره انبیاء: ۶۱-۶۷).

پیامبر اعظم خدا ۹ بارها از سران مشرکان درخواست دلیل داشت: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (انبیاء: ۲۴، نمل: ۶۴، قصص: ۷۵)؛ یعنی من برهان و دلیل محکم دارم ولی اگر شما دلیل بهتری دارید، بیاورید تا من با شما همنوا شوم. شعار: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، مناظره کن» و راهکار بی‌نظیر: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، (زمر: ۱۸) برای رسیدن به همین هدف است.

### د) نیکویی اخلاق

اخلاق، نقش مهمی در ایجاد همنوایی و جذب دارد. عالی‌ترین نمونه این امر رسول خاتم ۹ است که توانست عرب جاهلی را با خود همراه کند. خدای متعال که پیامبرش را به: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)، توصیف می‌کند، رفتار نرم و اخلاق او را سبب جذب بیان کرده و تذکر داده که خشونت سبب فرار و عدم استقبال است (سوره آل عمران: ۱۵۹).

خدای متعال در آیه دیگر نیز تأثیر اخلاق را در ایجاد همنوایی به روشنی بیان کرده: «ای پیامبر، خوی نیکو در تأثیرگذاری با خوی زشت برابر نیست؛ پس با نیکوترین خصلت، بدی‌های آنان را دفع کن که ناگاه آن کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی نزدیک و دلسوز است» (سوره فصلت: ۳۴).

در احادیث اهل‌بیت : نیز تأثیر اخلاق نیکو در ایجاد همنوایی بسیار مورد تأکید است؛ مانند آنچه از رسول خدا ۹ نقل شده که «دل‌ها چنان آفریده شده‌اند که احسان‌کننده به خود را دوست می‌دارند و نسبت به کسی که به آنان بدی کند، کینه می‌ورزند» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۱: ۶۴۱).

### ه) نیازشناسی و مشکل‌گشایی

برای ایجاد همنوایی، زمینه اجتماعی کار نیز اهمیت دارد. اگر طالب نفوذ، از موضعی دفاع کند که با نیازها و مشکلات جامعه تناسب دارد، احتمال بیش‌تری برای اثرگذاری بر اکثریت خواهد داشت. دفاع پیامبران از اقشار محروم و بردگان، زمینه مساعدی را برای پیروزی آنان فراهم می‌کرد. این که حکومت اسلامی برای رفع نیاز غیرمسلمانان و تألیف قلوب آنان بودجه اختصاص می‌دهد، برای همنوا کردن کافران با جامعه اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید: «صدقات برای فقیران، مسکینان، کارگزاران جمع‌آوری آن و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان می‌باشد: «وَالْمَوْلُفَةُ قُلُوبُهُمْ» (توبه: ۶۰) و این حکم واجب الهی خوانده شده است: «فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ» (توبه: ۶۰)، پس حتی برای همنوایی کافران، حکومت اسلامی باید بودجه در نظر بگیرد (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۷۹۵)، چنان‌چه دفاع حضرت امام از اعتقادات مردم محروم و عزت آنان عاملی اساسی برای جلب نظر اکثریت جامعه و تحقق همنوایی آنان بوده است (امام‌خمينی، ج ۱۰: ۴۶۳).

### و) مردمی بودن و تواضع

اگر افراد اقلیت در غیر موضوع مورد مناقشه، با افراد اکثریت شباهت بیش‌تری داشته باشند، امکان موفقیت بیش‌تری در ایجاد همنوایی خواهند داشت. مثلاً درست است که عامل نزاع پیامبر ﷺ با مشرکان، توحید بود، ولی زندگی و رفتار او برای اکثریت مردم جاذبه داشت و مردم می‌دیدند که او در عین اینکه داعیه رهبری دارد، ولی سال‌هاست که مانند فقرا و عموم مردم زندگی می‌کند و حافظ منافع آنان است (انعام: ۵۲؛ توبه: ۱۲۸؛ طه: ۲ و ۳؛ فرقان: ۷).

### ز) متفاوت بودن تعامل با مردم از نوع تعامل ظالمان

اگر بتوان با رفتار و گفتار مردم را متوجه کرد که انسان به‌طور ذاتی محترم است و عزت و احترام ربطی به ثروت و قدرت ندارد، زمینه توجه به خود و نفوذ در جامعه فراهم می‌شود. به این سبب، قرآن کریم مسلمانان را به بی‌توجهی و بی‌اعتمادی به ستمگران در گفتار و رفتار فرمان داده است: «وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود: ۱۱۳). روشی که پیامبران

در گفتار و رفتار داشته‌اند، نمونه خوبی برای تأثیر این ویژگی در هم‌نواسازی مردم با ندای اقلیت است. خداوند به پیامبر خاتم ۹ می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (کهف: ۱۰)؛ ای رسول ما، به مردم بگو من هم مانند شما یک بشر هستم.» تاریخ هم گزارشی غیر از این را ننوشته است. از سوی دیگر پیامبر ۹ و مؤمنان همراه او در کارهای خیر و خدمت به مردم پیش‌تاز بودند: «أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مؤمنون: ۶۱).

البته، عوامل و معیارهای دیگری نیز قابل بیان است که در آغاز راه به همین بسنده کردن، مناسب است. تجمیع این خصوصیات در یک فرد یا گروه کوچک، سبب شاخص شدن و توجه قرار گرفتن خواهد شد که اولین گام در ایجاد هم‌نوایی است و به مرور زمان، دل‌ها به سوی چنین فرد یا گروهی متمایل خواهد شد و همراهی و هم‌نوایی را در پی خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

انسان برای رسیدن به اهداف خود، نیازمند هم‌نوایی هم‌وعان است؛ اداره جامعه بدون هم‌نوایی عمومی با حاکمیت ممکن نیست. انسان که بنا به فطرت خود جامعه‌پذیر است، با شرایط خاصی با برخی اشخاص یا گروه‌ها هم‌نوایی می‌کند. بخشی از این شرایط در درون هم‌نوایی‌کننده و بخشی در طالب هم‌نوایان است. همواره جریان هم‌نوایی، از اقلیت به سوی اکثریت است، ولی چه بسا اقلیتی که بتوانند اکثریت را با خود هم‌رنگ و هم‌داستان کنند. البته هم‌نوایی در مواردی مطلوب و ممدوح و در مواردی نیز مذموم است؛ اقلیتی که به تفکر و آرمان خود ایمان دارد، برای هم‌نوا کردن جامعه با خود بایستی در شخصیت، افکار و رفتار خود ویژگی‌هایی داشته باشد تا دعوت او تأثیرگذار باشد؛ چنان‌که خاتم پیامبران ۹ چنین بود و آثار آن امروز پیداست. داشتن آرمان، عقیده، صلابت، ثبات و تزلزل‌ناشان‌ندادن، نشان‌دادن تحمل اندیشه دیگران و انعطاف معقول، برخورداری از اخلاق پسندیده و جدّاب، توجه به نیازهای جامعه؛ به‌ویژه اقشار پایین و ضعیف، مردمی‌بودن و داشتن رفتاری متفاوت از زورگویان، ستمگران و اشراف نقش مهمی در ایجاد زمینه‌گرایی عموم مردم با فرد یا گروه اقلیت دارد.

## کتابنامه

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه، تدوین صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.

۱. آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲)؛ روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: سازمان سمت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. اسالیوان، تام و دیگران (۱۳۸۵)، مفاهیم کلیدی ارتباطات، ترجمه: میرحسین رئیس‌زاده، چاپ اول، تهران: فصل نو.
۳. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، صحیفه امام، ج ۱۴، تهران: مرکز احیا و نشر آثار امام خمینی.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۵. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۶. حرّعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
۷. راسخ، کرامت‌اله (۱۳۹۱)، فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی، ج ۲، چاپ اول، جهرم: دانشگاه آزاد اسلامی جهرم.
۸. روشه، گی (۱۳۸۸)، کنش اجتماعی، ترجمه: هما زنجانی‌زاده، تهران: سازمان سمت.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، رساله تقیه مداراتی، قم: دفتر آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی.
۱۱. فرگاس، جوزف پی (۱۳۷۳)، روان‌شناسی تعامل اجتماعی، ترجمه: خشایار بیگی و فیروز بخت، چاپ اول، تهران: نشر ابجد.
۱۲. کریمی، یوسف (۱۳۸۱)، روان‌شناسی اجتماعی، چاپ دهم، تهران: ارسباران.
۱۳. کوئن، بروس (۱۳۸۸)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.

۱۴. گولد، جولوس و ویلیام کولب (۱۳۸۴)، فرهنگ علوم اجتماعی، به کوشش: محمدجواد زاهدی، چاپ دوم، تهران: مازیار.
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.
۱۶. لوبوستی، جیانکار (۱۳۷۹)، درس‌های قرن بیستم، (دو مصاحبه با پوپر)، ترجمه: هرمز همایون‌پور، تهران: فرزانه.
۱۷. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۴۱۶ق)، میزان الحکمه، تهران: دارالحدیث.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، القواعد الفقهیه، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین.